

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۱۴ فبروری ۲۰۱۷

تفسیر احمد- ۳۳

ترجمه و تفسیر سورة الاخلاص - ۲

تفسیر و بیان آیات:

این سوره خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما fیسوی الله در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به این که احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می ستاید و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است، و تمامی معارف (اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی ریزی شده است.

و این سوره هم می تواند در مکه نازل شده باشد و هم در مدینه و آنچه از بعضی از روایات وارده در سبب نزول آن ظاهر است این است که در مکه نازل شده.

«قل هو الله احد» (۱) «بگو» ای محمد صلی الله علیه وسلم به آنان «اوست خدای یگانه» یعنی: اگر از بیان نسب خداوند متعال سؤال می کنید، بدانید که او خدائی است یگانه؛ در ذات، صفات و افعال خود و او هیچ همتا، وزیر، شبیه و شریکی ندارد.

«الله» از ریشه اله به معنای معبود، اسم برای ذات خداوند است و نامهای دیگر خداوند مانند رحمان، رحیم، خالق و قادر دلالت بر صفات یا افعال او می کند.

خداوند در ابتدای سوره اخلاص، ذات خود را الله می نامد و آنگاه خود را به احد توصیف می کند. وصف یکتائی خداوند به احد، که مبالغه آن از واحد بیشتر است، گواه بر این معنی است که وحدانیت خداوند حقیقت بسیط است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد؛ به همین جهت صفت واحد، برای واحد مرکب مانند قوم واحد یا امت واحده به کار می رود. نتیجه این که خداوند ذاتی موسم به الله، به معنای معبودی که بندگان واله و متحیر از درک او باشند است، که وحدت بسیط دارد و بساطت وحدت آن ذات بدین معنی است که نمی شود آن احد عقلاً هرگز دومی داشته باشد؛ چون احدیت بسیط، مستلزم کمال مطلق است و کمال مطلق هیچ امری را فاقد نیست تادومی بیاید که آن را واجد باشد.

«الله الصمد» (۲) و اوست «الله صمد» صمد کسی است که مردم در برآوردن نیازهای خود به او روی می آورند زیرا او بر برآوردن آنها قادر و تواناست.

معنای این که خدا صمد است اینست که هر چیزی در ذات و آثار و صفات محتاج او است و او منتهی المقاصد است. «صمد» در تفسیر مفسران به دو معنا برمی‌گردد: اول به معنای سخت، نفوذناپذیر و غیر متغیر و دوم به معنای مرجع و پناه، مورد نیاز دیگران و بی نیاز از آنان است که در واقع می‌توان هر دو معنا را به کمال مطلق، که هیچ نیاز و تغییری در او نیست، تفسیر نمود، طوری که هر آنچه اراده کند انجام دهد و قادر متعال باشد، به همین جهت ماسوای او به او نیازمند هستند و قوام آنها به ذات اوست، پس تصور وجود خداوند مانند انسان که بخورد و بیاشامد و ببوشد و یا مثل او حرکت و فعالیت کند، چنانچه بعضی از ادیان خیال کردند، باطل است و ذات و صفات خداوند را نمی‌توان با ذات و صفات انسان مشابه دانست

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: صمد، سرور و مولائی است که در سیادت و آقائی خود به کمال رسیده است، شریفی است که در شرف خود به کمال رسیده است، عظیمی است که در عظمت خود به کمال رسیده است، حلیمی است که در حلم و بردباری خود به کمال رسیده است، غنیی است که در غنای خود به کمال رسیده است، جباری است که در جبروت خود به کمال رسیده است، عالمی است که در علم خود به کمال رسیده است، حکیمی است که در حکمت خود به کمال رسیده است و او الله سبحانه و تعالی است. صمد صفتی است که به جز او برای احدی سزاوار نیست و هیچ کس همتای او نمی‌باشد. زجاج می‌گوید: صمد، سرور و آقائی است که سیادت و آقائی به او انجامیده و بالاتر از او هیچ سرور و سالاری وجود ندارد.

«لم یلد ولم یولد» (۴) (کسی را نه زاده و زاده نشده است) یعنی: نه از او فرزندی پدید آمده و نه او خود از کسی زاده شده است زیرا چیزی با او مجانست ندارد تا او از جنس خود همسری برگرفته باشد و - العیاذ بالله - از آن دو، فرزندی متولد شده باشد. همچنین توالد نشانه فناء است زیرا توالد و تناسل برای آن انجام می‌گیرد که جنس یک چیز بعد از فناء پدر و مادر خود باقی بماند در حالی که نسبت دادن عدم به سوی حق تعالی در گذشته و آینده مستحیل است لذا حق تعالی پدری ندارد تا به وی نسبت داده شود و فرزندی نیز ندارد تا به او نسبت داده شوند. خداوند درباره ذات خود می‌فرماید چنین تصویری باطل است، زیرا خداوند نه می‌زاید و نه زاده می‌شود، بلکه هستی او همواره بوده و خواهد ماند. نه ابتدائی دارد و نه انتهائی، تمام هستی از اوست و ذات او ازلی و ابدی است. قتاده می‌گوید: مشرکان عرب گفتند: فرشتگان دختران خدایند یهودیان گفتند: عزیز پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست پس خداوند متعال همه آنان را تکذیب کرد و فرمود: لم یلد ولم یولد نه او کسی را زاده است و نه هم خودش از کسی زاده شده است.

«ولم یکن له کفوا احد» (۵) (و هیچ کس او را همتا نیست) یعنی: هیچ کس با او هم تراز، مساوی، همانند و همتا نیست و هیچ کس با او در چیزی مشارکت ندارد. بنابراین، در این سوره کریمه: قید (احد) عقیده ثنویت و دوگانه پرستی را ابطال می‌کند.

همچنان عقیده کسانی را ابطال می‌کند که به جز خداوند یکتا به وجود آفریدگار دیگری قابلند چه اگر آفریدگار دیگری وجود می‌داشت، در آن صورت حق تعالی در نیازها و حاجات، یگانه مرجع و مقصود خلق نبود. بعضی از محققان علوم اسلامی شرک به خداوند را در هشت معنی قابل تصور دانسته اند که خداوند در سوره توحید آن را نفی فرمودند:

اول و دوم شرک به معنای کثرت و دوگانگی ذات است که خداوند فرمود: «قل هو الله احد»، سوم و چهارم تغییر و نقص است که خداوند با آیت «الله الصمد» آن را نفی فرمود، پنجم و ششم معلول و علت ناقص بودن است که با بیان «لم یلدو لم یولد» آن را نفی کرد، هفتم و هشتم اشکال و اضداد است که خداوند با تعبیر «و لم یکن له کفوا احد» آن را نیز نفی

فرمود. پس وحدت خداوندوحدت حقیقی، بسیط و محض است و چنین وجودی تنها برای يك ذات احدی، ازلی و ابدی قابل تصور می باشد.

امام رازی می گوید: این سوره در حق خداوند متعال، مانند سوره کوثر در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم است زیرا طعن مشرکان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که گفتند: محمد ابتر است و بعد از خود فرزند مذکری ندارد و نداشتن فرزند به پندار آنان عیب بود اما از آنجا که داشتن فرزند، در حق خداوند متعال عیب و نقصی برای اوست لذا طعن به پیامبرش صلی الله علیه وسلم را در سوره کوثر رد کرد و طعن در حق خود را در این سوره، از این رو در اینجا فرمود: (قل: بگو) تا این طعنه را از خودش دفع کند در حالی که در سوره کوثر نگفت: (قل: بگو) بلکه خودش مستقیماً این طعن و عیب را از پیامبرش دفع کرد. در حدیث شریف به روایت بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا أحد أصبر على أذى سمعه، من الله؛ إنهم يجعلون له ولداً، وهو يرزقهم ويعافيه». هیچ کس بر آزاری که شنیده است، شکیباتر از خداوند متعال نیست زیرا در همان حال که مشرکان برای او فرزندی قرار می دهند، او آنان را روزی می دهد و عافیتشان می بخشد». (تفسیر انوار القرآن عبدالرؤف مخلص هروی)

سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن کریم است:

برخی از ما چنین تصویری در ذهن خود داریم که تنها تلاوت کردن الحمدالله شریف و سه بار تلاوت کردن سوره اخلاص شریف ثواب ختم کامل قرآن عظیم الشان را دارد. و ضرورت برای ختم کامل قرآن عظیم الشان دیده نمی شود، زیرا تنها ثواب تلاوت کردن همین سوره های شریف مساوی به ثواب تلاوت کردن تمام قرآن کریم می باشد. در جواب باید خدمت این دوستان محترم به عرض برسانیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم صراحتاً فرمودند که سه بار تلاوت سوره اخلاص یعنی ثواب ختم قرآن! بلکه فرمودند که سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن است؛ چنان که در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيُّعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟» قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) يَعِدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». وفي رواية «إِنَّ اللَّهَ جَزَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ». (صحيح مسلم) یعنی: «آیا یکی از شما نمی تواند در یک شب، یک سوم قرآن را بخواند؟ صحابه عرض کردند: چگونه یکی از ما می تواند یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: «سوره اخلاص برابر با یک سوم قرآن می باشد». و در روایتی آمده که فرمود: «خداوند عزوجل قرآن را به سه بخش تقسیم نموده است و سوره اخلاص یکی از بخش های سه گانه قرآن می باشد».

و علمای بزرگوار اسلام فرموده اند: زیرا تمام قرآن کریم، شرح و بیان اصولی است که در این سوره به اجمال ذکر شده است و نیز از آن روی که اصول عام و کلی شریعت اسلام سه چیز است: توحید، بیان حدود و احکام و بیان اعمال و این سوره به تنهایی عهده دار بیان توحید و تقدیس حق تعالی گردیده است. «انورالقرآن». اما ممکن است کسی (مانند سؤال کننده) بگوید: اگر تلاوت سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن است؛ پس قرائت سه بار آن ثواب کل قرآن را دارد، لذا از قرائت دیگر سوره ها بی نیاز می شویم!

سؤال مشابهی از علمای هیأت دائمی افتاء شد که ما در اینجا سؤال و جواب مذکور را بیان می کنیم: سؤال: اگر قرائت سه بار سوره اخلاص معادل ثواب قرائت قرآن است، آیا اگر مسلمانی تلاوت قرآن را ترک کند و تنها این سوره را بخواند، گناهکار خواهد شد؟

جواب فرمودند: «در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که سه بار فرمودند: «الدين النصيحة» یعنی: «دین، نصیحت است»، به ایشان گفتند: نصیحت برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: «الله ولکتابه ولرسوله ولأئمة»

المسلمین و عامتهم» یعنی: نصیحت برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای ائمه مسلمانان و عموم مردم. و نصیحت برای کتاب خداوند؛ به وسیله تلاوت آن و تدبر در آیاتش و پند گرفتن از مواظب آن و تجاوز نکردن از حدود آن به وسیله اطاعت از اوامر خدا و دوری از نواهی آن حاصل می شود.

و تردیدی نیست که اکتفاء به قرائت سوره اخلاص به تنهایی بدون تلاوت دیگر سوره های قرآن، موافق با نصیحت برای کتاب خدا نیست، و کسی که تنها آن سوره را بخواند نمی تواند به نصایح، و افزایش ایمان (در اثر تلاوت قرآن)، و آشنائی با احکام حلال و حرام و واجب و مسنون و مکروه آن، و نیز مزین شدن به ادب و اخلاق قرآنی دست یابد. و کوتاهی یک مسلمان در این موارد به عنوان مجازات وی به خاطر ترک تلاوت قرآن کافست! (یعنی کسی که تلاوت قرآن را ترک کند، از این موارد محروم خواهد شد و خود را مستحق سرزنش می کند) و پیامبر صلی الله علیه و سلم با وجود آن که فضیلت این سوره را می دانستند که برابر یک سوم قرآن است، و بدون شک بر اجر و ثواب بیشتر از ما حریص تر و مشتاق تر بودند، اما تنها به تلاوت این سوره اکتفاء نکردند، بلکه دیگر سوره ها را نیز تلاوت می کردند و بر آن مداومت داشتند، و خداوند تبارک و تعالی فرموده اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الأحزاب/ ۲۱). یعنی: «براستی که در سیرت و روش رسول خدا برای شما الگو و سرمشق خوبی است». (فتاوی اللجنة الدائمة ۳۰-۲۹/۴)

شیخ عبد الرزاق عقیفی، شیخ عبد الله بن غدیان، شیخ عبد الله بن همانگونه که در فتاوی هیأت دائمی افتاء ذکر شده؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم تنها به تلاوت سوره اخلاص کفایت نکردند، و هیچ گاه به اصحابش نفرمودند که به جای تلاوت و ختم قرآن، تنها سه بار سوره اخلاص را بخوانند! و ما نیز باید تابع سیرت و سنت نبوی و یارانش باشیم و خود را از قرائت سوره های مختلف قرآن (که هر یک دربرگیرنده مواظب و نصایح و قواعد شرعی است) محروم نکنیم تا خدای متعال قلب ما را مملو از نور هدایت کند، و با شناخت آیات خداوندی، راه مستقیم وی را بیابیم و بر آن قدم برداریم.

ابن عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ أَقْرَأَ وَارْتَقَى وَرَتَّلَ كَمَا كُنْتَ تَرْتَلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُهَا». «هنگامی که صاحب قرآن، وارد بهشت شود، به او می گویند: قرآن بخوان و بالا برو همان گونه که در دنیا با ترتیل، قرآن می خواندی؛ زیرا منزلت تو نزد آخرین آیتی است که آن را تلاوت می کنی». روایت احمد با سند صحیح و (صحیح سنن أبی داود). پس هرکس سوره های بیشتری از قرآن را حفظ و تلاوت کند، منزلت وی نیز در قیامت بالاتر خواهد رفت، اما کسی که تنها به حفظ و تلاوت یک سوره اکتفاء کند، از این فضل محروم می ماند، جدا از این که از بسیاری از معارف قرآنی بی نصیب می ماند.

أبوموسی أشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ النَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا خُلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مَرٌّ». صحیح بخاری و مسلم. یعنی: «مؤمنی که قرآن می خواند و به آن، عمل می کند مانند ترنجی است که طعم خوبی دارد و هم از بوی خوشی برخوردار است. و مؤمنی که قرآن نمی خواند ولی به آن، عمل می کند مانند خرمائی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد. و مثال منافقی که قرآن می خواند، مانند ریحانی است که بوی خوشی دارد ولی طعمش تلخ است. و مثال منافقی که قرآن نمی خواند، مانند حنظل است که هم طعمش تلخ یا ناپاک است و هم بوی تلخی دارد».

پس هر آنکس کتاب خدا را بیشتر تلاوت کند، بر علم و آگاهی وی نسبت به شریعت خداوند بیشتر می شود، و هر کس علم و آگاهی او بیشتر شود، عملش بیشتر خواهد شد، و به هدایت نزدیکتر می شود. نکته مهم دیگری که باید مد نظر داشت؛ اینست که مابین (جزاء) و (إجزاء) تفاوت است، جزء یعنی اجر و پاداشی که خدای متعال بابت عبادت و طاعتش می دهد، و إجزاء یعنی چیزی را کفایت کردن به جای دیگری و بی نیاز شدن از آن.

و درست است که قرائت سوره اخلاص ثواب و پاداش (جزاء) یک سوم قرآن را دارد (جزاء قراءة ثلث القرآن)، ولی جایگزین قرائت یک سوم از قرآن نمی شود و تلاوت آن را بی نیاز نمی گرداند (لا تجزئ عن ثلث القرآن). و لذا به عنوان مثال اگر کسی نذر کند که یک سوم قرآن را تلاوت کند، او نمی تواند تنها با قرائت سوره اخلاص به نذرش وفا کند! زیرا قرائت سوره اخلاص در ثواب و پاداش معادل یک سوم قرآن است نه در إجزاء و تلاوت یک سوم قرآن.

و یا به عنوان مثال کسی که در نمازش سه بار سوره اخلاص را بخواند، این سه بار قرائت جایگزین خواندن سوره فاتحه در نمازش نمی شود، با وجود آن که به وی اجر و پاداش تلاوت کامل قرآن داده می شود ولی باز بر وی واجب است که سوره فاتحه را در نمازش بخواند، زیرا جایگزین تلاوت فاتحه در نماز نمی شود.

مثال ساده دیگری برای فهم فضیلت سوره اخلاص:

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که اجر و ثواب نماز در مسجد الحرام معادل یکصد هزار نماز در دیگر مساجد است، آیا با این حساب کسی از این حدیث چنین برداشت می کند که نیازی به خواندن نماز در طول ده ها سال نیست! زیرا خواندن یک نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است؟! پس اگر یک نماز در مسجد الحرام خوانده شود، دیگر نیازی به خواندن سایر نمازها نیست!

در حالی که این فهم و برداشت را هیچ کسی از این حدیث نمی کند، بلکه چنین می فهمد که خواندن نماز در مسجد الحرام فضیلت زیادی دارد و لذا می کوشد که در آن مکان نماز بگذارد، اما سایر نمازهایش را ترک نمی کند. تلاوت سوره اخلاص نیز همینگونه است؛ یعنی کسی نمی تواند بگوید: قرائت سه بار سوره اخلاص مرا از قرائت کل قرآن بی نیاز می گرداند، زیرا اجر هر بار تلاوت آن معادل یک سوم قرآن است. بلکه باید چنین بفهمد که تلاوت این سوره کوچک را نباید دست کم و کوچک شمرد، بلکه بر تلاوت آن حریص باشد و هر شب آن را بخواند تا اجر و ثواب زیادی نصیب خود نماید، و این براستی فضل الهی است که این عبادت آسان را برای ما پر ارزش کرده است والله الحمد. پس هر مسلمانی باید نسبت به تلاوت و حفظ قرآن و تمامی سوره های آن مبادرت ورزد و از سستی و تنبلی به دور باشد، و اگر قرار باشد تمام مسلمانان به جای قرائت قرآن تنها به تلاوت سه بار سوره اخلاص کفایت کنند، در آن صورت قرآن مهجور خواهد شد و قطعاً هدف شارع حکیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ گاه مهجور شدن قرآن نبوده است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز قیامت از امت خود به خاطر مهجور ساختن قرآن شکایت می کند. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان ۳۰). یعنی: و پیامبر می گوید: «پروردگارا! قوم من این قرآن را رها نموده و از آن دوری کرده اند».

ادامه دارد